

عملکرد سیاسی روحانیت در مجلس چهارم و پنجم و تحول آن در برابر رضاخان

دکتر محسن بهشتی سرشت

دانشگاه بین المللی قزوین

قزوین - ایران

محسن پرویش

چکیده

علت اصلی پیدایش مشروطیت در ایران تاسیس عدالتخانه بود که به اختلافات و مشکلات مردم رسیدگی نماید. علاوه بر محافظت از منافع و حقوق آنان، از دیکتاتوری وی قانونی درکشورنیز جلوگیری کند. این روند در نهایت منجر به تشکیل مجلس شورای ملی شد. اما تشکیل مجلس به خاطر وجود عناصری وابسته در میان نمایندگان و عملکرد ضعیف آنان نه تنها مشکلی را برطرف نکرد بلکه زمینه دیکتاتوری رضاخان را نیز فراهم آورد. سه مجلس اول تا سوم مشروطه، هر یک به دلیلی بسته شد. مجلس چهارم نیز پس از یک دوره طولانی فترت پس از کودتای ۱۲۹۹ شروع به کار کرد اما در دوره فعالیت این مجلس و به ویژه مجلس پنجم تلاشهای فراوانی برای تغییر نظام سیاسی مشروطه صورت گرفت. از یکسورضاخان تمام تلاش خود را مصروف به دست آوردن مطلقه قدرت نمود و از سویی دیگر نیروهای وفادار به مبانی مشروطیت بر این باور بودند که تحول نظام سیاسی به منزله بازگشت مجدد دیکتاتوری و بر باد رفتن آرمانهای مشروطیت خواهد بود. اگرچه در این دو دوره مجلس نمایندگان روحانی و علما تلاشهای بسیار خوب و مفیدی انجام دادند ولی این فضای بوجود آمده بویژه در مجلس پنجم مانع از جلوگیری اهداف رضاخان شد.

کلید واژه ها: نمایندگان روحانی، مجلس چهارم، مجلس پنجم، رضاخان

مقدمه

از انحلال مجلس سوم تا تشکیل آن در سال ۱۳۰۰ فترتی طولانی بر فضای سیاسی کشور سایه افکند، این تعطیلی یا رکود سیاسی دلایل متعددی داشت که عبارت بودند از: مهاجرت جمع انبوهی از نمایندگان و دیگر فعالان فکری و سیاسی به خارج کشور در اثنای جنگ جهانی اول، انحلال و فروپاشی احزاب و تشکلهای سیاسی، نگرانی و هراس توأم با مخالفت دولت و زمامداران از بازگشایی مجلس و فعالیت آن که سرخوردگی گسترده‌ای را سبب شد.

ورود رضاخان به صحنه سیاست ایران مصادف بود با تشکیل مجلس چهارم که در دوره نخست وزیری قوام السلطنه در مردادماه ۱۳۰۰ شمسی افتتاح گردید. مجلس چهارم نقش زیادی در توسعه تدریجی قدرت رضاخان و همپاشدن شرایط برای حضور مقتدر وی داشت. مجلس چهارم از نظر گرایشهای سیاسی موجود در میان نمایندگان تقسیم شده بود به دو گروه اقلیت و اکثریت، اکثر اعضای اقلیت را هواداران حزب تازه تأسیس سوسیالیست به رهبری سلیمان میرزا اسکندری تشکیل می دادند و گروه اکثریت نیز بعدها حزب اصلاح طلبان را بوجود آوردند که از افرادی چون مدرس، آشتیانی، بهبهانی، تیمورتاش، فیروز و داور تشکیل می شد. نمایندگان روحانی در این دودوره اقداماتی در برابر قدرت یابی رضاخان انجام دادند. مقاله‌ی حاضر باروش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بر آن است تا عملکرد نمایندگان روحانی را در مجلس چهارم و پنجم مورد بررسی قرار دهد. همچنین در پی یافتن پاسخ به این سوالات اساسی است که برخورد این نمایندگان با رضاخان و عوامل آن چگونه بوده است؟ اقدامات نمایندگان روحانی برای مقابله با دیکتاتوری رضاخان به چه نحوی بوده است؟ به همین منظور در این مقاله ابتدا به عملکرد نمایندگان روحانی در مجلس چهارم می پردازیم سپس مجلس پنجم و عملکرد نمایندگان روحانی را مورد ارزیابی قرار می دهیم؟

مواضع علما در قبال حکومت در دوره مشروطه

با روی کار آمدن صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع، مناسبات دین و دولت در ایران تحول بنیادین یافت و روحانیان شیعه خود را شریک قدرت سیاسی حاکم یافته، در یک قدمی قدرت و در کنار پادشاهان و امرا قرار گرفتند. با سقوط صفویه، روحانیان موقعیت طلایی خود را از دست دادند و پیوندشان با دولت گسسته شد. اقدامات افغان‌های سنی مذهب و نادر شاه، آنها را دچار مشکلات اساسی کرد تا جایی که بسیاری از علما مجبور به ترک ایران شدند. تلاش‌های دولت

زند و تمایل آنها برای نزدیکی به روحانیت نیز به دلیل ضعف حکومت و نابسامانی های ناشی از جنگ قدرت بین قبایل، موقعیت روحانیان در عصر صفوی را احیا نکرد؛ از این رو همچنان از صحنه قدرت به دور ماندند.

در طول تاریخ تشیع، چگونگی ارتباط علما با حکام در عمل در چند شکل و روش دیده شده است. تعدادی از فقها برای اصلاح وضع امور و تامین عدالت در نهاد حکومت شرکت کرده، مناصبی را در اختیار می گرفتند. گروه دیگری از روحانیان معتقد بودند که علما نباید به حکومت نزدیک شوند و برخی دیگر از علما روش ارشاد را در پیش گرفتند.

روی کار آمدن حکومت قاجاریه در ایران و جنگهایی که با روس وانگلیس در گرفت و مسئله نفوذ و گسترش استعمار در ایران افکار مختلفی در برابر مبارزه با این پدیده بوجود آمد (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۹: صص ۸-۴). و طبیعتاً واکنش علما در مسئله مبارزه با بیگانگان و جلوگیری از تاراج سرمایه های ملی و مبارزه مردم بر ضد استبداد حکومتی قاجاریه توأم شد و بدین گونه روحانیت به منزله یکی از پیشگامان مبارزه با استعمار و استبداد داخلی مطرح شد. در آغاز سلطنت قاجاریه به دو دلیل عمده قدرت و نفوذ علما افزایش یافت:

۱- احیای مکتب اصولیون توسط آقا محمدباقر بهبهانی مشهور به وحید بهبهانی (م ۱۲۰۸ ق). (حائری، ۱۳۸۱: صص ۳۵-۱۳۴) که با این کار اصل اجتهاد تقویت شد و وظایف مجتهد، توسعه پیدا کرد. بر این اساس همه شیعیان، حتی شاهان و حکام باید از مجتهدین تقلید کنند.

۲- آقا محمدخان قاجار و به خصوص فتحعلی شاه برای کسب مشروعیت، به روحانیان توجه خاصی کردند. بدین ترتیب قدرت علما در ایران که از زمان سقوط صفویه کاهش یافته بود احیاء شد.

در دوره پیش از ناصرالدین شاه، شیخ مرتضی انصاری توانست موقعیت حوزه علمیه نجف را تقویت کند به خصوص بعد از جنگهای ایران و روس که موقعیت شیعیان عراق بسیار ضعیف شده بود، وی موفق شد شاگردان برجسته ای تربیت کند که بعدها در تحولات سیاسی مذهبی ایران و عراق نقش اساسی ایفا کردند. به گفته اعتماد السلطنه بیش از ۳۰۰ تن به دست او مجتهد شدند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: صص ۱۶۳۰) عصر ناصری در حقیقت عصر واگذاری امتیازات مختلف به بیگانگان بود و روحانیت در برابر این امتیازات پیوسته اعتراض داشتند. به دنبال این قضیه، مسئله تحریم تنباکو پیش آمد و آیت الله میرزا حسن شیرازی در برابر این واگذاری انحصاری تنباکو به یک

تبعه انگلیسی به نام تالبوت با مخالفت شدید، فتوای مشهور خود را در تحریم تنباکو صادر کرد و عملاً با این اقدام علما رابه صحنه مبارزه سیاسی کشاند. (کسروی، ۱۳۷۳:ص ۱۷۵) علاوه بر شهرهای تهران، شیراز، اصفهان شهرهای دیگری مانند مشهد و کرمان نیز اعتراضاتی جسته و گریخته انجام می‌دادند. نهضت تنباکو نشان داد که پر قدرت ترین مخالف حکومت، روحانیان هستند؛ از این رو بعد از آن، دولت کوشید علما را در تصمیم گیری های سیاسی بیش از پیش مداخله دهد. روحانیان نیز، کاملاً با درگیر شدن در امور سیاسی موافق بودند. بدین ترتیب ماجرای رژی با غلبه کامل علما خاتمه یافت بود به گونه‌ای که ناصرالدین شاه این قیام را یک شورش و نافرمانی ساکت و پنهانی دانسته بود. (اسناد سیاسی دوران قاجار، بیتا: صص ۲۹-۲۸).

همزمان با پادشاهی مظفرالدین شاه، مقدمات انقلاب مشروطیت ایران نیز نمودار شد، سستی مظفرالدین شاه و حصول اندکی آزادی برای اصلاح طلبان از سویی و افراط او در اسراف مالیه مملکت از طرف دیگر باعث عدم رضایت مردم شد. در این نهضت، علاوه بر علمای مقیم ایران، علمای ساکن عتبات عالیات نیز نقش مهمی ایفا کردند و در حقیقت انقلاب مشروطیت ایران طی یک سلسله حوادث و با پشتیبانی همه جانبه علما با سایر طبقات ثمر داد. افزایش اعتراضات، روحانیان تهران رابه یکدیگر نزدیک کرد و انجمن هایی با حضور روحانیان در سالهای نزدیک به انقلاب مشروطیت تشکیل شد. انجمن مخفی که برخی اعضاء اصلی آن روحانی بودند نقش مهمی را در گسترش ناراضی مردم و سایر روحانیان از حکومت ایفا کردند. (تقی زاده، ۱۳۷۹:ص ۶۰).

تاریخ نگاران معتقدند که شرکت علما در انقلاب مشروطیت پشتیبانی اقشار مختلف مردم ایران را در پی داشت، بنابراین حمایت علما را از انقلاب مشروطیت می‌توان یکی از عوامل مهم پیروزی این نهضت دانست.

علما به عنوان نواب عام امام زمان، دارای اقتدار اجتماعی و سیاسی بودند؛ به همین علت در نزد مردم محترم شمرده می شدند. ارتباط علما با دیگر گروه های مردمی، نزدیک بود. به طور کلی سازمان مذهبی، گسترده ترین سازمان موجود در کشور بود. آنان دادگاه های شرع، مکتب خانه ها، مدارس علوم دینی و ارایه قوانین مدنی و اجتماعی را به عهده داشتند. بازار گوش به فرمان ایشان بود و مشروعیت اعمال خود را از تأیید آنان به دست می آورد.

برخی از روحانیان در این زمان با آگاهی از مفاهیم حکومت مشروطه سعی کردند که این نوع حکومت رابه رنگ اسلامی درآورند. از طرف دیگر روشنفکران نیز با توجه به قدرت علما در بین مردم در ابتدای کار با اهداف اسلامی مخالفتی نکردند. اما پس از پیروزی نهضت به تدریج روشنفکران مخالفت خود را آشکار کردند و می‌گفتند ما قانون مشروطه می‌خواهیم نه شریعت. در این میان برخی معتقدند که روحانیان به جهت شرکت در طی انقلاب مشروطه توانستند قدرت و اعتبار بیشتری کسب نمایند. اما تحولات و جریاناتی که در طی انقلاب مشروطه بوجود آمد چنین نشان می‌دهد که تا حدود زیادی موقعیت روحانیان تضعیف شد. مهمترین نکته پس از اعدام شیخ فضل الله نوری و ترور سید عبدالله بهبهانی بیشتر روحانیان دچار سرخوردگی و انزوا شدند.

از زمان امضای فرمان مشروطیت تا این دوران، روحانیان به تدریج به گونه‌ای از صحنه فعال سیاسی کشور کنار کشیده یا کنار گذاشته شدند. (تفرشی، ۱۳۵۱: ص ۱۱۳).

از مهمترین اتفاقات سالهای ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۰ ش. اختلافات و درگیریهایی است که بین دموکراتها و هواداران آنها با برخی از علما درمی‌گیرد. حزب دموکرات به سبب پرشور بودن نظرات و اقدامات آنها نیز تاثیرگذار و حساسیت برانگیز بود. از مهمترین خواسته‌های این حزب که در مرامنامه آنها تصریح شده است، تقاضای انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی است. (اتحادیه، ۱۳۶۱: صص ۱۲).

بنابراین یکی از مهمترین عرصه‌هایی که علما می‌توانستند بیشتر بر قوانین نظارت داشته باشند و با اقدامات ضد دینی دولت مقابله نمایند مجلس شورای ملی بود که با توجه به مبحث این مقاله، عملکرد روحانیت در مجلس چهارم و پنجم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ترکیب مجلس چهارم

در دوره چهارم، دیدگاه مجلس و نمایندگان آن در خصوص رضاخان و اقدامات وی، دیدگاهی توأم با همراهی و همدلی بود او را چهره‌ای محبوب که توانسته نظم و آرامش را به تدریج با تکیه بر قوای نظامی خود در ایران حاکم کند، می‌دیدند. (برای نمونه می‌توان به قدردانی و سپاس رئیس مجلس از رضاخان در جریان فتح قلعه چهریق و شکست اسمعیل آقا سمیتقو اشاره نمود). اما رفته رفته حملات و انتقادهای نسبت به قدرت بی‌رویه سردار سپه از سوی مجلس و نمایندگان آن آغاز شد. این انتقادات معلول مداخله رضاخان در امور مالی و نظمی و مالیات خالصجات

بود. (همان، ۲۳۵) به همین جهت در مجلس بین نمایندگان صحبت از خودسری‌های رضاخان و مقابله با وی صورت می‌گیرد. از جمله معتمدالتجار یکی از وکلای آذربایجان مداخله رضاخان در امور مالی و ادامه حکومت نظامی را نشانه از بین رفتن مشروطیت دانسته، به سردار سپه حمله می‌کند. (مشروح مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۱۱۴، سه شنبه پانزدهم ذی‌قعدة ۱۳۴۰ / بیستم سرطان سنه ۱۳۰۱؛ مخیرالسلطنه هدایت، ۱۳۴۴: ۳۵۲)

مدرس نیز در جلسه ۱۴۸ پنج شنبه دوازدهم مهر ۱۳۰۱ (۱۳ صفر ۱۳۴۱) نطقی علیه رضا خان بیان کرد و در بخشی از آن گفت: «... امنیت در مملکت است، منتهی به دست کسی است که اغلب ماها از او خوشوقت نیستیم (آقایان) چرا در پس پرده حرف می‌زنید مگر شما ضعف نفس دارید؟ چرا حرف نمی‌زنید و دل خودتان را می‌لرزانید؟... ما که از رضاخان ترسی نداریم چرا حرف خودمان را در پرده بگوئیم... ما که قدرت داریم سلطنت را تغییر بدیم، قدرت داریم رئیس الوزرا را عزل کنیم، رضا خان را هم تغییر می‌دهیم، کاری ندارد. وقتی تصمیم بگیریم و بنا شود همچون قطعه قطعه اش می‌کنیم که کائنه از مادر متولد نشده باشد...» (جلسه ۱۴۸، پنج شنبه دوازدهم مهر ۱۳۰۱ / ۱۳ صفر ۱۳۴۱)

ترکیب طبقاتی مجلس چهارم نشان دهنده‌ی کاهش تعداد و اقتدار نمایندگان طبقه‌ی روحانیان بود. نمایندگان این طبقه ۲۳ درصد جمعیت مجلس را تشکیل می‌دادند که در مقایسه‌ی با سهم ۳۱ درصد دوره‌ی قبلی روندی نزولی طی کرده بود. (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۳۷)

مجلس چهارم که مرکب از نمایندگان فرمایشی به منظور تصویب قرارداد تحت‌الحمایگی ایران در سال ۱۹۱۹ بود و با خروج روسیه از صحنه سیاسی ایران در پی انقلاب ۱۷ اکتبر، کار خود را آغاز کرد. خبر انتشار قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت رادربین نمایندگان روحانی و علمابوجود آورد. علی‌الخصوص که در ماده اول آن محترم شمردن استقلال و تمامیت ارضی ایران گنجانده شده بود. (محمود، ۱۳۴۴: ج ۱/ ۳۴۰) مدرس در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ در مجلس شورای ملی این سخن تاریخی را ایراد کرد: «بند خیال می‌کنم هر کس متن قرارداد را مطالعه کرده باشند چون من اهل سیاست نبودم مرور نمی‌کردم. اگر چه یکی از مخالفین بودم، لیکن هر چه می‌گفتند که این قرارداد کجایش بد است گفتم من سر در نمی‌آورم. من سیاسی نیستم، آخوندم. فقط چیزی که می‌فهمم بد است آن ماده اولش است که می‌گوید استقلال ایران را می‌شناسیم این مثل این است که یکی به من

بگوید من سیادت تو را می‌شناسم». (مشروح مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۵، یکشنبه ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۹ مطابق ۹ اسد ۱۳۰۰)

مقارن ورود هیئتهای انگلیسی به ایران مدرس و شیخ حسین لنکرانی بر علیه قرارداد سخنرانیهایی نمودند و مردم را به مخالفت با این قرارداد برانگیختند. (روزنامه رسالت، شماره ۱۹، ۱۵۵۹ خرداد ۱۳۷۰، ۴ هفته‌نامه ندای قومس، شماره ۲۳، ۷ مرداد ۱۳۷۰، ۴) حاج آقا جمال اصفهانی از مجتهدین بنام تهران نیز که به طور معمول در سیاست مداخله نمی‌کرد به مخالفت با این قرارداد پرداخت.

با تلاشها و کوششهای علما و آقا سید موسی مجتهد حزبی به نام جامعه ملیون اسلامی تشکیل گردید و پس از تنظیم مرامنامه و نظام نامه کاغذهایی به نام جمعیت و حزب جامعه ملیون اسلامی طبع و مهری نیز حاضر شد و شروع به پخش اعلامیه و اطلاعیه و شبنامه کرد، و از اشخاص برجسته چون آقامیرزا رضاخان نائینی، حاج شیخ حسین یزدی، حاج شیخ زین العابدین شاه حسینی، مستشار الدوله، ادیب السلطنه، آقا سیف‌اله خان نواب و سیدحسن مدرس و ... برای عضویت در حزب دعوت گردید. (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۵۰۵)

مدرس اکنون در مقام نماینده مجلس علیه این قرارداد سخنرانی نمود. البته او حساب قرارداد را از وثوق الدوله جدا کرد، وی می‌گفت نباید به اعتبار قرارداد وثوق را فردی خائن شمرد. وی توضیح داد هر کسی خلافی می‌کند باید در محکمه محاکمه و اگر جرمش اثبات شد مجازات شود. اما قبل از تشکیل محکمه نمی‌توان کسی را متهم ساخت (مشروح مذاکرات مجلس چهارم جلسه ۵، یکشنبه ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۹ مطابق ۹ اسد ۱۳۰۰)

سرانجام این اوضاع متشنج باعث شد که احمدشاه با اقدامات و نامه‌های سید حسن مدرس و حزب ملیون اسلامی به ایران بازگردد. در همان روز تظاهراتی از سوی حزب ملیون بر علیه وثوق الدوله ترتیب داده شد. احمد شاه که به ایران بازگشت از وثوق الدوله هزینه سفرش را مطالبه کرد و به دلیل ناتوانی دولت در پرداخت آن و درخواست مردم وثوق الدوله را از کار برکنار نمود. وثوق الدوله به ناچار از ایران خارج شد و غائله قرارداد ۱۹۱۹ با روی کار آمدن دولت مشیر الدوله فرو نشست. مشیر الدوله اجرای قرارداد را تا تصویب مجلس به تعویق انداخت.

شش ماه پس از افتتاح مجلس چهارم احمدشاه در اثر حرکت و رفتار سردار سپه، به فکر مسافرت به اروپا افتاد. طبقات مختلف مردم از علما و نمایندگان مجلس و ... به طرق مختلف، مخالفت

خود را با این سفر ابراز داشتند هیئت علمیه اصفهان به مجلس تلگرافی در همین رابطه فرستادند. این تلگراف خواهان تکذیب خبر سفر شاه است. متن تلگراف بدین شرح است:

«توسط نمایندگان محترم اصفهان مقام مقدس دارالشوری کبری شیدالله ارکانه.

انتشار خبر حرکت اعلیحضرت همایونی اسباب وحشت و اضطراب تمام طبقات شد و امید است که به تکذیب این خبر اهالی را قرین تشکر و سکون فرمائید» (اسناد روحانیت و مجلس، ۱۳۷۴: ج ۶۰/۲)

جمعیت جامعه اسلامی نیز در طی نامه‌ای به مجلس شورای ملی در مورد سفر دوم احمدشاه که مقارن به قدرت رسیدن رضاخان انجام گرفته است به این سفر معترض بود (مشروح مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۵۶، بیستم جدی ۱۳۰۰)

انتشار خبر سفر احمدشاه به فرنگ روحانیان دیگر مناطق رانیز به واکنش و ادشت به طوری که تلگراف علمای استرآباد به مجلس شورای ملی و هیئت وزراء در مورد سفر احمدشاه به فرنگ و تقاضای منصرف نمودن شاه از این سفرنیز حاکی از نارضایتی علما و روحانیان این خطه از این سفر را دارد. (همان، جلسه ۶۰، یکشنبه دوم دلو ۱۳۰۰ مطابق بیست و سوم جمادی الاولی ۱۳۴۰)

علما و طبقات مختلف گیلان نیز در ۲۱ دی ماه ۱۳۰۰ نامه‌ای به مجلس نوشتند و اعتراض خود را به این سفر اعلام کردند. آنها در این نامه بر رنج و ستمهایی که کشیده‌اند تاکید و این مسئله را خاطر نشان کردند که انتشار خبر سفر شاه باعث افزایش غم و غصه‌ها شده است و از شاه می‌خواهند تا از این سفر منصرف شود تا امنیت در مملکت برقرار گردد. (اسناد روحانیت و مجلس، ۱۳۷۴: ج ۹۶/۲)

علاوه بر این، علمای معروفی همچون سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید شیعیان که مقیم عراق بود پیامی توسط فرزند خود آقا ابوطالب به کنسولگری ایران در بغداد فرستاد و صریحاً خاطر نشان کرد که مسافرت شاه به مصلحت کشور نیست. (مرکز اسناد وزارت امور خارجه، مفتاح الملک به وزیر خارجه، اسناد سال ۱۳۰۰، کارتن ۳۶، پ ۷).

این نامه‌ها و تلگرافاتی که از سوی علما و طبقات دیگر فرستاده می‌شد تأثیری در تصمیم شاه نداشت. شاه روز به روز علاقه خود را به مسافرت علنی تر می‌ساخت. بالاخره عده‌ای از علمای تهران به شاه پیغام دادند این مسافرت را به صلاح نمی‌دانند و از او خواستند از مسافرت خویش منصرف شود. سردار سپه توسط قائم مقام الملک رفیع که زمانی هدف ترور نافرجم اعضای کمیته مجازات واقع شده، از آن به بعد مرعوب گردیده بود، به علمای تهران پیغام داد با مسافرت شاه مخالفت

نمایند: «ولی اغلب از آنها جواب دادند که نمی‌گوئیم شاه نرود ولی می‌گوئیم ملت ایران راضی نیست و صلاح مملکت و شاه در این است که این اظهار عدم رضایت بشود و اگر سوء ترتیبی بر این مسافرت مترتب شد می‌توان گفت این مسافرت به تحریک اجنبی بوده است». (بهار، ۱۳۷۱:

ج ۱/۱۹۰)

یکی از اصولی که نمایندگان مجلس چهارم پیگیر آن بودند تحقق اصل دوم متمم قانون اساسی بود، که بر اساس آن باید پنج نفر از علمای طراز اول که «مطلع از مقتضیات زمان هم باشند» (روزنامه خورشید، سال اول، ش ۱۷، چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۵: ۷) انتخاب می‌شدند تا بر مصوبات مجلس نظارت داشته باشند و میزان تطبیق آن مصوبات با موازین شرعی را مشخص کنند و در صورت تأیید این علما بود، که آن قانون به تصویب می‌رسید. این طرح مهم، در آغاز از سوی شیخ فضل الله نوری و همراهانش مطرح شد. البته آنها می‌گفتند که این هیات علما خارج از مجلس باشد. مجلس هم با تغییراتی آنرا تصویب کرد. علمای نجف نیز آن را تأیید کردند، با این حال این امر هیچ‌وقت اجرا نشد. ماهیت این اصل تلاش روحانیت برای دینی کردن یا مشروعه نمودن مشروطه بود. در واقع هدف آن بود، که از تصویب قوانینی که مغایر با احکام اسلامی و شرعی است جلوگیری شود. لذا به اختصار به سیر تحول این اصل در حیات مجالس قانون‌گذاری می‌پردازیم.

در ابتدای مجلس اول، هنگامی که شیخ فضل الله متوجه مخالفت مشروطه‌خواهان با اصلاحات و تصحیحات انجام شده در مجلس می‌شود، چاره کار را در ماده مربوط به نظارت مجتهدین می‌دید. پس از تصویب این اصل شیخ فضل الله آماج فحاشی برخی جراید قرار گرفت. شیخ به کرات منشأ این فحاشی‌ها و توطئه‌ها را انتشار لایحه «نظارت هیئت مجتهدین» معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«فصلی با زحمات زیاد و توافق همه نوشته شد... چون این را دیدند و فهمیدند که با این ترتیب اگر بدون تغییر واقع شود بالمره از مقاصد فاسدهی خود محروم‌اند، کردند آنچه کردند، و دیدم آنچه دیدم، و کشیدم آنچه کشیدم و متعجب به واقعه زاویه مقدسه شد.» (مجموعه رسائل واعلامیه‌ها و مکتوبات و روزنامه شیخ فضل الله نوری ۱۳۶۲: ج ۱/۳۲۰) در مجلس اول بر اثر مخالفت‌های گسترده با این اصل، سرانجام ماده‌ی مذکور کان لم یکن تلقی گردید و به حالت تعلیق درآمد.

در دوره‌ی دوم مجلس، علمای نجف خواستار فعال شدن این اصل بودند. آیت الله خراسانی و مازندرانی تلگرافی به مجلس در تاریخ سوم جمادی الاولی ۱۳۲۸ قمری مخابره کردند و بیست نفر از مجتهدین را از نجف و سایر شهرهای ایران معرفی کردند که در بین مجتهدین معرفی شده، از نجف نام آقا سید ابوالحسن اصفهانی نیز بود. (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره - دوم، جلسه ۹۱، یکشنبه سوم جمادی الاولی ۱۳۲۸) در همین زمان وزیر مختار انگلیس در ایران (بارکلی) طی گزارشی به ادواردگری، وزیر خارجه انگلیس می‌نویسد:

«راپورتی که از بغداد می‌رسد نشان می‌دهند که علماء کربلا و نجف باز هم در امور ایران توجه و مراقبت دارند و خیال دارند چهار نفر وکیل برای نمایندگی در مجلس انتخاب کنند، ولی گمان نمی‌رود که به این مقصود نایل گردند، زیرا که اتفاق آرا بین خود علما نیست». (کتاب آبی، ۱۳۶۶: ج ۳ / ۷۴۳)

پس از چند ماه کشاکش و گفت‌گوهای طولانی و ایراد شبهات و ایجاد تشکیک و موانع مخالفین، هیئت مجتهدین پنج نفره در اواخر مجلس دوم انتخاب شد. در تلگرافی که به آیتین خراسانی و مازندرانی مخابره شد، نام پنج نفر بود که، عبارت بودند از: حاج میرزا زین العابدین قمی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، حاج میرسیدعلی حائری، و آقا سیدحسن مدرس قمشه‌ای و حاجی امام جمعه خوئی. (روزنامه مجلس، س سوم، دوشنبه ۴ رجب ۱۳۲۸: ۲)

مجلس سوم برخلاف مجلس دوم، در خصوص اجرا نکردن این اصل از متمم قانون اساسی، از سوی هیچ‌یک از نمایندگان، اعتراض و ایرادی صورت نگرفت. شاید یکی از دلایل بی توجهی در مجلس سوم، نبود افرادی مانند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ فضل الله نوری است که در دوره‌ی دوم قانون‌گذاری، وی بر حضور این هیئت در مجلس پا فشاری می‌کردند.

همانطور که گفته شد در ادوار اول تا سوم مجلس علما و مردم مکرر تقاضای اجرای مفاد ماده دوم متمم قانون اساسی را نموده بودند، و تعداد زیادی از علما و طبقات مختلف نامه‌هایی مبنی بر پیگیری این اصل به مجلس فرستادند. در دوره چهارم قانون‌گذاری نیز هیئت علمیه سنقر این تقاضا را تکرار کرده‌اند. ولی با وجود اینکه در دوره دوم مجلس اشخاص واجد شرایط از سوی علمای نجف معرفی و به وسیله مجلس انتخاب شدند، تعدادی از آنها هم در مجلس حضور یافتند، اما مانند دیگر نمایندگان انجام وظیفه نمودند، و آن مجمع علما ناظر، هیچ گاه تشکیل نشد.

ثقه الاسلام آقا محمد شریعتمدار کرمانی نماینده رفسنجان، نامه‌ای به موتمن الملک، رئیس مجلس شورای ملی نوشت و از سفر خود به عتبات خیر داد. وی همچنین این پیشنهاد را نیز مطرح کرد که تقاضایی از مراجع نجف و کربلا برای معرفی بیست نفر روحانی عالی مقام صورت گیرد تا حضور پنج مجتهد برای نظارت بر امر مقننه تحقق یابد. از طرف مجلس هم خطاب به او نوشته شد که «چند ماه قبل راجع به انتخابات پنج نفر آقایان علما طراز اول از طریق آقایان علما اعلام تهران انجام امر خواسته شده، متأسفانه تاکنون نتیجه نداده است. (همان، ۱۹۳)

رئیس مجلس نیز در جواب نامه‌ی شریعتمدار کرمانی این گونه نوشت که «...در این موقع که به عتبات عالیات مشرف می‌شوید، ممکن است به آقایان محترم علماء اعلام آنجا خاطر نشان نمائید که مفاد اصل دوم متمم قانون اساسی این است که مراجع تقلید بدو باید بیست نفر رابه مجلس معرفی نمایند، تا از بین آنها پنج نفر را مجلس انتخاب کند و این بیست نفر هنوز معرفی نشده‌اند». (همان، ۱۹۴)

یکی دیگر از مسائلی که نمایندگان روحانی با آن مواجه بودند توقیف مطبوعات و محاکمه مدیران آنها بود. به دنبال رد لایحه قانون موقت هیات منصفه در مجلس شورای ملی اجتماعات و گردهمایی‌هایی در مساجد و خانه علما تشکیل شد. رضاخان نیز به مسجد جامع رفت و با علما در آنجا ملاقات کرد. «و چون آنجا را مناسب برای طرح مذاکره ندیده به اتفاق بعضی از آقایان معظم به منزل آقای امام جمعه که اقامه تعزیه‌داری [به مناسبت رحلت پیامبر و شهادت امام دوم و هشتم] نموده بودند حضور به هم رسانیده» نظر آنها را جویا شد. در این ملاقات روحانیان نیز خواسته‌های خود را که حاوی اظهارات اجتماع مسجد جامع بودند اعلام کردند:

«۱- انتخاب طراز اول برای حضور در پارلمان به موجب نص قانون اساسی که پنج نفر از بین بیست نفر منتخبین حجج اسلام به حکم قرعه در مجلس انتخاب شوند. ۲- توقیف جراید تا تصویب قانون هیات منصفه ۳- تصویب قانون منصفه در ظرف یک هفته ۴- عدم دخالت هیات منصفه راجع به مندرجات جراید که برخلاف مسائل دینائی مطالبی می‌نگارند و ارجاع آن به محاضر روحانیون ۵- الغای قانون جزای عرفی ۶- تعیین نماینده از طرف علما در وزارت معارف برای آن که مندرجات جراید را در اطراف مسائل مذهبی قبلاً مراجعه نمایند». ((روزنامه شفق سرخ، ش ۱، ۲۹، ۱ مهر ۱۳۰۱: ۱) رضاخان نیز نظرات ارائه شده را به رئیس مجلس داد که گفته شد پاسخ داده می‌شود.

قوام در ابتدای دوره صدارتش در پی آن بود که قانون هیئت منصفه مطبوعات را در مجلس طرح و تصویب نماید. این قانون مشتمل بر سه ماده بود. (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ج ۴/۷۷) با شدت گرفتن حملات روزنامه‌های طرفدار سوسیالیست‌ها و سردار سپه، قوام بار دیگر بر طرح این قانون در مجلس پافشاری نمود؛ اما برغم تلاش دولت در این زمینه، مجلس در این باره جدیتی بخرج نمی‌داد. تا اینکه در اواخر مهر ۱۳۰۱ زمزمه‌هایی از طرف جمعی از وعاظ و علمای روحانی در تهران بر علیه جراید و هتاک‌ها به عمل آمد که عاقبت به بستن دکاکین و اجتماع عده‌ای از روحانیان در مسجد جامع منجر گردید. (روزنامه ایران، ۶ ش ۱۲۴۰، پانزدهم میزان ۱۳۰۱: ۱)

قوام در مقام ریاست‌وزرا این قضایا را به احمدشاه خبر داد. او در نامه‌ای که برای احمدشاه نوشت آمده بود «شب ۱۹ اکتبر (۲۵ مهر) قانون موقتی که برای محاکمه مطبوعات به مجلس پیشنهاد شد اختلافاتی بین وکلای اکثریت و اقلیت در ضمن مذاکرات ظاهر و به ملاحظه پاره‌ای اظهارات که شاهزاده سلیمان میرزا راجع به مذهب نمود مناقشه سخت بین وکلا واقع شد... عموم علما و طبقات مختلفه اهالی بر ضد هتاک‌ها جراید و اظهارات سلیمان میرزا در مسجد جامع مجتمع و بازارها را بستند. تبعید مدیران دو روزنامه و توقیف... جریده آنها را تقاضا نموده، محض رفع غائله تقاضای آقایان علما راجع به جراید پذیرفته شد». (روزنامه اتحاد، ۲۵۰ ش، بیست و هشتم مهر ۱۳۰۱: ۲)

باتوجه به این امر بالاخره در روز شنبه ۱۰ آذر ۱۳۰۱ قانون هیئت منصفین مطبوعات در مجلس شورای ملی در چهار ماده به تصویب رسید. (بهار، ۱۳۷۱: ج ۱/۲۵۹) یکی دیگر از نتایج تحسن علمادر مسجد جامع تعیین ممیز مطبوعات در وزارت معارف بود که در کلیه مطبوعات، مراقب و ناظر مسائل مربوط به مذهب باشد. هرچند که در دوره رضا شاه هیچ‌یک از این قوانین رعایت نشد. یکی دیگر از اقدامات نمایندگان، فرستادن پنج نفر از طلاب برای فراگرفتن علوم شرعیه به عتبات بوده است. بطوری که در ۱۴ اسنبله ۱۳۰۱ این لایحه قانونی تقدیم مجلس شورای ملی شد و «مجلس شورای ملی تصویب می‌نماید وزارت مالیه دویست و پنجاه تومان ماهی برای تحصیل پنج نفر طلاب علوم شرعیه در عتبات عالیات به وسیله وزارت معارف بپردازد». (مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز، ۱۳۶۹: ج ۱/۱۸۰)

در دوره سوم مجلس قانون جزای عرفی از طرف دولت به مجلس شورای ملی پیشنهاد گردید و از مجلس به کمیسیون عدلیه فرستاده شد (مشروح مذاکرات مجلس سوم شورای ملی، جلسه ۲۰، شانزدهم جمادی الاول ۱۳۳۳) ولی بواسطه تعطیلی مجلس ناتمام ماند. سپس توسط

نصرت الدوله فیروز، وزیر عدلیه کابینه وثوق الدوله در کمیسیون مرکب از اشخاص با اطلاع و مجرب مجدداً بررسی و با جلب نظریات مسیوپرنی مستشار عدلیه در ۳۴۸ ماده تنظیم گردید و در تاریخ پنجم جمادی الاول ۱۳۳۵ به تصویب هیئت دولت رسید. این قانون، به دلیل مخالفت با احکام و موازین شرع، همواره با مخالفت شدید علما مواجه بود. (عین السلطنه، ۱۳۷۹: ج ۸/ ۶۵۲۰-۶۵۲۹)

قانون جزای عرفی که به نوعی در مقابل قانون شرع قرار داشت مورد اعتراض علما و طبقات مردم قرار گرفت. (اسناد روحانیت و مجلس، ۱۳۷۴: ج ۶۷/۲)

هیئت علمیه اصفهان نیز در طی نامه‌ای به مجلس خواستار هرچه سریع تر لغو قانون مجازات عرفی شده‌اند. در بخشی از این نامه آمده است: «...ما جمعیت از زبان تمام طبقات ملت با نهایت جدیت الغاء آن قانون را که منحوس ترین قوانین فرنگیان است خواستگاریم و از حسن نیت آن ذوات محترمه امیدواریم قانونیکه با اصول ملی ما موافقت ندارد و پیشوایان مطاع مذهب اثنی عشری حکم قطعی بتی به حرمت تصویب و تمکین و اجراء آن فرموده‌اند وضع و مجری ندارند، مگر به ذهاب اموال و تلف نفوس و اعراض و در این صورت علی الاسلام السلام». (همان، ۱۳۳۳)

با تلاش علما و نمایندگان روحانی مجلس این قانون لغو شد، و پس از لغو آن کمیسیون با شرکت سید نصرالله تقوی، صدرالاشراف، میرزا سید محمد قمی و منصور السلطنه معاونت عدلیه تشکیل گردید تا با تبادل افکار قانون پیشنهادی جزا را با رعایت تطبیق مقررات شرعیه تدوین کنند. (شفق سرخ، ش ۸۸، بیستم آبان ۱۳۰۱: ۲)

در واقع اجرا نشدن آن بند از قانون اساسی که نظارت مجتهد را بر وضع قوانین الزامی می‌دانست، باعث شده بود تا لایحه‌هایی همچون لایحه قانون جزای عرفی در مجلس مطرح شود.

عملکرد نمایندگان روحانی در مجلس پنجم

مجلس دوره پنجم از این جهت که مصوبات آن مسیر تاریخ ایران را تغییر داد دارای اهمیت است. انتخابات این دوره در تهران هنگام فعالیت مجلس چهارم انجام شد و ادامه آن در شهرستانها و با دخالت امرای نظامی بعد از دوره مجلس چهارم تعقیب شد.

همزمان با سفر احمد شاه به اروپا، حوادثی رخ داد که تاثیر شگرفی در آینده تحولات ایران گذاشت؛ هنگامی که شاه هراسان و وحشت زده از ایران رفت، فکر و نقشه تصاحب تاج و تخت به ذهن رضا خان خطور کرد. (مستوفی، ۱۳۷۱: ج ۵۸۴/۳) برای این کار نیز باید سریع‌تر انتخابات

مجلس پنجم را برگزار می کرد تا بتواند در مجلس آن را تصویب نماید. (مشروح مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۳۱ جویای ۱۳۰۲). در پاییز ۱۳۰۲ ش کمیته‌ای ویژه در تهران به مسئولیت یکی از فرماندهان ارشد ارتش به نام خدایار خان که بعدها به وزارت جنگ برگزیده شد ایجاد نمود و انتخابات تحت نظارت و کنترل او قرار گرفت تا بتواند افراد مورد علاقه رضاخان را راهی مجلس نماید. (ملائتی توانی، ۱۳۸۱: ۹۹) به همین منظور فرمان برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی صادر شد. (فرمان برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی، ۱۳۰۲ ش، سازمان اسناد و کتابخانه ملی تهران، شماره بازبایی ۵۲۹۲/۲۹۳، محل درآرشیو ۶۰۶ ف ۲ ب ۱، شماره فیش ۰۳۸۰۰۱۷). در مجلس چهارم مذاکرات مربوط به مواد قانون انتخابات معوق گذاشته شد و سرانجام با بهانه عدم زمان کافی برای مذاکرات و نزدیکی اعلان انتخابات مجلس پنجم که ناشی از اعمال نفوذ همان افراد متنفذ بود، مقرر شد به شیوه سابق انتخابات انجام گردد. (مشروح مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۲۲ حوت ۱۳۰۱) مدرس در جلسه ۲۹۴ تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۰۲ (آخرین جلسه دوره چهارم) طی نطقی پس از اشاره به حوادث دوره فترت و انتخابات دوره چهارم که مورد رضایت ملت نبود و گذر از سیاست یک طرف به سیاست مستقل از مشیرالدوله رئیس الوزراء درخواست کرد بی طرفی در انتخابات و سیاست خارجی را رعایت و درافتاح دوره پنجم مجلس تسریع کند و در پایان اظهار امیدواری نمود که ایام فترت میان مجلس چهارم و پنجم به زودی خاتمه یابد. (همان، جلسه ۲۹۴، سی و یکم خرداد ۱۳۰۲)

شواهد وقراین حکایت از تقلب در انتخابات این دوره می دهند. روال انتخابات در ایران، به گونه‌ای بود که بویژه در ایالات و ولایات به راحتی امکان تقلب وجود داشت. نامه‌ی زیر نامه‌ی عده‌ای از علمای اهل منبر به اعضای انجمن نظارت بر انتخابات دوره پنجم در اعتراض به انتخابات این دوره در اصفهان است:

«خدمت اعضای عظام انجمن نظارتی اصفهان

....واقعه‌هایی که روز ۲شنبه ۲۴ربیع الثانی و عوض شدن یک مقدار از آراء ملت درحالتی که دراختتام مجلس چهار نفر از نظار عظام آقای حاج میرزا حسین خان، آقای حاج سیدمحمدحسن بنکدار، آقای صدرالسادات انارکی و آقای آقامیرزا افضل خان حاضر نبوده‌اند بر خلاف ماده ۲۹قانون انتخابات واین مطلب مستلزم این است که آن اعضاء فخام دیگر از روز سه شنبه حاضر نشده واین انتخابات را باطل وعاطل بدانند...این است که تمام حضرات اهل منبریان اعضاء عظام یادآور می-

شویم که در آتیه اسباب خجالت برای ماها و ندامت برای خودتان فراهم نفرمایید و این انجمن را منحل فرمایید...» (اسناد روحانیت و مجلس، ۱۳۷۴: ج ۳۱ - ۳۰/۳)

تعدادی از علما کرمانشاه و درراس آن آقا شیخ علی آخوندزاده به کرات اعتراضات و شکایات خود را مبنی بر رفتارهای سوء در جریان انتخابات به انجمن نظار مرکزی فرستادند. اما نه تنها به شکایات آنها رسیدگی نشد بلکه «آقا شیخ علی حاج آخوند را کتک زده، سایر معترضین معروف را به وسیله موزربندان تهدید نمودند». (مجموعه مکاتبات... فیروز میرزا،...: ۲۱۲)

گروهی از علمای کاشان نیز در طی نامه‌ای به میرزا ابوالقاسم کاشانی از وضعیت انتخابات این شهر گلایه داشتند و خواستار اعلان ابطال انجمن نظار و عملیات آن بودند. (انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد/ ۱۳۸۴: ج ۲۵/۱)

در نهایت پنجمین دوره قانون گذاری در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ مطابق با ۵ رجب ۱۳۴۲ افتتاح شد.

البته بنابر آن چه که گزارشگر پلیس مخفی تهران از قول حاج سید علی آقا یزدی است نوشت عده‌ای از روحانیان به صورت عمدی در افتتاح مجلس حضور نداشتند. یزدی می‌گوید که امام جمعه تهران از او خواست که درخانه‌اش حاضر شود اما او امتناع می‌کند. «بعد معلوم شد که جمعی از آقایان علما، از قبیل حاجی جمعه خوئی و بهبهانی و حاجی آقا جمال الدین و غیره در آنجا بودند و قرار گرفته‌اند در موقع افتتاح مجلس حاضر نشوند». (روزنامه ایران، ش ۱۵۴۴، ۲۲ بهمن ۱۳۰۲: ۲)

به نظر می‌رسد علت اتخاذ چنین تصمیمی از سوی علما، نحوه برگزاری انتخابات و تقلبی که در آن صورت گرفته بود، باشد. چرا که خالصی زاده هم یک روز پس از افتتاح مجلس در مسجد سلطانی به منبر رفت و گفت: «به جز عده معدودی از وکلا سایرین تمام اشخاص سوء سابقه دار می‌باشند». او در ادامه نطق خود می‌افزاید «وقتی میسوهائیم را که جاسوس رسمی انگلیس بوده و سوابق ننگین او در سفارت و وزارت خارجه و غیره روی هم متراکم است... و بعلاوه علما یهودا و را تکفیر و رد کرده اند، وکیل شود، از این وکلا چه انتظاری باید داشت؟». (آبادیان، ۱۳۸۹: ۳۴۹)

در عین حال علما همچنین جلسات سیاری برپا می‌کردند و درباره وکلا و نمایندگان انتخابی مجلس صحبت می‌کردند که بعضی از آنها دین ندارند. مخصوصا به انتخاب شیخ علی دشتی

اعتراض داشتند. حاجی امام جمعه خوئی اظهار کرده بود که این قضایا را باید به علمای مقیم قم اطلاع داده که جدا جلوگیری شود. (همان، ۳۵۰)

مدرس نیز در جلسه افتتاحیه حاضر نبود. البته وی نامه‌ای به رئیس مجلس نوشت و از عدم توان حضور در مجلس عذرخواهی کرد. او علت غیبت خود را اینگونه شرح می‌دهد: «حضور مبارک حضرت آقای موتمن الملک رئیس مجلس شورای ملی وفقه الله معروض می‌دارم خاطر مبارک را متذکر می‌نمایم نظر به کسالت پا و کمردردی که مرا متاثر می‌دارد علاوه بر مسموعات متعلق به فردا تمنا دارم که معذرت مرا از حضور فردا که روز افتتاح مجلس شورا می‌باشد پذیرفته...» (اسناد روحانیت و مجلس، ۱۳۷۴: ج ۳/۲۰)

نمایندگان مجلس در قالب دو جناح اقلیت و اکثریت متشکل شدند. اکثریت شامل فراکسیون های تجدد، قیام، آزادیخواه، ملیون و تکامل بود. هیأت روحانیان یا هیأت علمیه به ریاست حسن مدرس بود. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ج ۴/۳۱۱-۳۱۲)

همان طور که قبلاً ذکر شد یکی از اقدامات علما در مجلس چهارم پیگیری اصل دوم متمم قانون اساسی بود که محقق نشد. این تلاشها در مجلس پنجم نیز از طرف نمایندگان روحانی ادامه داشت. در هنگام ملاقات رضاخان با علمای مهاجر در قم علاوه بر مسئله جمهوری، مهمتر از آن بحث تعیین علمای طراز اول اصل دوم متمم قانون اساسی بود که مورد بحث قرار گرفت (حرزالدین، ۱۴۰۵: ج ۱/۴۹) و نتیجه آن موافقت سردار سپه با اجرای اصل فوق و متعاقباً صدور اعلامیه مهمی از سوی علما را به دنبال داشت. این اعلامیه در تاریخ شعبان ۱۳۴۲ قمری، حد فاصل ۵-۱۵ فروردین ۱۳۰۳ یعنی هنگام حضور علما در ایران به امضای نائینی، اصفهانی و حائری رسید. در نامه مزبور که خطاب به مجلس شورای ملی نوشته شد، بیست نفر از علمای اعلام جهت انتخاب پنج نفر علمای طراز اول اصل دوم متمم قانون اساسی توسط نمایندگان، معرفی شدند. نامه مزبور در یکی از جلسات مجلس شورای ملی در تیرماه ۱۳۰۳ مطرح و برای بررسی بیشتر به شعبه مربوطه ارجاع شد و پس از آن دیگر هیچ‌گاه خبری از نتیجه کار شعبه مزبور نشد. (مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس، دوره پنجم، جلسه ۳۰، یکشنبه ۱۳۰۳)

گرچه مقامات آمریکا در تهران گزارش می‌دادند این تقاضا به دنبال مسافرت مدرس به قم و ملاقات با علما صورت گرفته است اما با توجه به شواهد وقراین چنین چیزی صحت نداشت و این بحث توسط علمایی مثل نائینی مطرح شد. به طوری که وقتی این علما به عراق بازگشتند

باردیگر این مسله را مطرح کردند. روزنامه کوشش در خردادماه آن سال متن تلگرافی را منتشر کرد که طبق آن نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی باردیگر این موضوع را به رضاخان گوشزد کرده بودند. آنها یادآور شدند که از موقع ترک قم این ضرورت به رضاخان یادآوری شده، اما هنوز خبری مبنی بر اینکه ماده مزبور احیاء شده، به آنها مخابره نگردیده است. علما ابراز امیدواری کردند هرچه زودتر خبر تشکیل هیات ۵ نفری به گوش آنها برسد. (آبادیان، ۱۳۸۹: ۳۸۷)

جمعیت وطنیون اسلامی با ارسال عریضه هایی همراه نماینده خود به حضور مراجع مقیم قم در آن ایام (آیات عظام اصفهانی، حائری و نائینی)، اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی را درخواست کردند و پس از دریافت جواب آیت الله اصفهانی متن عریضه و پاسخ آن را برای «تذکر عامه» منتشر ساختند. (پنجاه و سه سند منتشر نشده از مدرس، ۲۴۱).

بنا به منابع و اسناد می توان دریافت، اصفهانی همچنان از موقع تصویب این اصل، در مجلس اول تا مجلس پنجم، آگاه از مسائل مترتب با آن بوده است. در بیست و نهمین جلسه مجلس پنجم، مؤتمن الملک، رئیس مجلس، لایحه منتشر شده از جانب آیات عظام اصفهانی، نائینی و حائری را، درباره معرفی بیست نفر از علمای طراز اول، به مجلس معرفی کرد. که در این لایحه آیت الله اصفهانی به همراه آیت الله نائینی علمایی را از شهرهای مختلف نجف اشرف، تهران، اصفهان، خراسان، کرمانشاه و ... به مجلس معرفی کرده بودند. (مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس، دوره پنجم، جلسه ۳۰، یکشنبه ۱ تیر ۱۳۰۳)

لایحه پیشنهادی آیات عظام مورد بحث نمایندگان مجلس قرار گرفت. اقلیت مجلس که مدرس نیز در این طیف قرار داشت پی گیر اجرای این اصل شدند و اکثریت مجلس، که هواداران دست نشانده رضاخان بودند، رضایتی به اجرای این اصل نداشتند. در جلسه سی ام مجلس مورخ اول تیر ۱۳۰۳ رئیس مجلس، مؤتمن الملک، در ارتباط با لایحه انتخاب علما اظهار داشت:

«لایحه ای که از طرف سه نفر از علماء اعلام راجع به بیست نفر از آقایان طراز اول رسیده بود و در روز قبل عرض کردم باید امروز مطرح شود بالفعل مطرح است. سابقه این طرح هم حاضر شده است. در قانون اساسی هم مطرح است که این انتخابات یا باید به اتفاق آراء حاصل نشود آن وقت مراجعه به قرعه می شود. پس اگر صلاح می دانید برای اینکه تبادل نظری بین آقایان بشود که اتفاق آراء حاصل شود به شعب در آنجا مذاکره شده لایحه هم طبع و توزیع شود.» (همانجا)

حتی بعد از اینکه نائینی و اصفهانی در تلگرافی مردم ایران را خطاب قرار دادند و اعلام کردند که به دنبال غائله جمهوری امنیت به کشور بازگشته است اما آنها باز هم ضرورت تعیین هیات پنج نفری علما برای نظارت بر مصوبات مجلس را یادآور شدند: در همان روزها تلگرافی از سوی آیات عظام نائینی و اصفهانی خطاب به حجج اسلام در ایران شد که در آن آمده است:

«...راجع به تمامیت انتخاب هیئت معظمه علمای نظار مجلسی که در موقع حرکت از موقع به حسن اهتمام آن حفاظ شرع انور موکول داشتیم بی‌خبر بشارت این حسن موقعیت را سریعاً منتظر... الاحقر محمد حسین غروی نائینی، الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی.» (جارجی ملت، ش ۱۳، ۲۱ جوزا (خرداد) ۱۳۰۳: ۱)

همانگونه که در دوره مجلس چهارم هم دیده شد علیرغم معرفی بیست نفر از مجتهدین درجه اول توسط مراجع تقلید به مجلس و اصرار برخی از نمایندگان، پنج نفر مجتهد طراز اول به دلایلی از جمله مخالفت هیئت دولت، واگذاری حکومت به رضاخان و تشکیل مجلس مؤسسان، دیگر مسأله هیئت مجتهدین نظارت در مجلس مطرح نشد و یکسره به بوته فراموشی سپرده شد.

موضع رضاخان در مورد اصل هیئت نظارت

موضع رضاخان در خصوص این اصل قابل توجه و بررسی است. وی تا قبل از تثبیت پایه‌های قدرت خود، که نیازمند همراهی و یا حداقل سکوت مراجع دینی در برابر اعمال خلاف قانونش بود، برای فریب و همراه نمودن آنان با نیات خود، گاهی مواقع، وعده‌ی اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی را به ایشان می‌داد. چنان که در گفت‌وگو با مراجع نجف، در عتبات اواخر سال ۱۳۰۳ ش، به علماء قول داد:

«...که دومین اصل متمم قانون اساسی، که مجلس را زیر نظر پنج تن از علمای طراز اول قرار می‌دهد را عملی خواهد کرد.» (حرزالدین، ۱۴۰۵: ج ۱ / ۴۹ - ۴۸)

یکی از حوادث مهمی که در مجلس پنجم رخ داد استیضاح رضاخان توسط اقلیت مجلس بود. به دنبال غوغای جمهوری و مخالفت اقلیت مجلس پنجم به رهبری مدرس و جراید طرفدار اقلیت با آن و در نتیجه کشته شدن میرزاده عشقی مدیر روزنامه قرن بیستم در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ عده‌ای از مدیران جراید در مجلس متحصن شدند. واقعه بعدی که آتش این مسائل را پر دامنه‌تر می‌کرد قتل ماژور ایمبری کنسول آمریکا در ماجرای سقاخانه شیخ هادی بود. در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۰۳ که دولت از آن

استفاده نموده، اعلام حکومت نظامی کرد و به این بهانه مخالفین خود و طرفداران اقلیت مجلس را از هر طبقه، روزنامه نگار، بازاری و روحانی را مورد ضرب و جرح قرار داد. در داخل مجلس هم نمایندگان اکثریت طرفدار دولت اجازه نطق به اقلیت نمی دادند. بنابراین اقلیت برای ابراز نظریات خود مجبور به استیضاح دولت شدند. (مکی، ۱۳۶۳: ج ۱۴۵/۳)

هر چند که این استیضاح با توجه به ضرب و شتم مدرس و همراهانش هنگام خروج از مجلس انجام نشد. اما مدرس دست از هدفش برنداشت. روز ۲۷ مرداد ۱۳۰۳ قرار بود استیضاح برگزار شود. رضاخان از دو مسئله ترس داشت: ۱- حمله جراید ۲- انتقادات وکلای مجلس. (بهار، ۱۳۷۱: ج ۱۳۳/۲) مکی در این باره چنین می گوید:

«تنها چیزی که همواره سردار سپه از آن می ترسید یکی انتقاد در جراید بود و دیگر انتقاد در مجلس، جراید اقلیت را یکباره توقیف و از قلم آنها راحت شده بود. در مجلس هم که می خواستند انتقاد یا حمله شدیدی به او بنمایند طرفدارانش با جار و جنجال نمی گذاشتند اقلیت حرفهای خود را بزنند» (مشروح مذاکرات مجلس پنجم، جلسه ۴۲، هفتم اسد ۱۳۰۳)

مدرس نیز در مجلس علت استیضاح خود را چنین می گوید «این کلمه را هم اجازه می خواهم عرض کنم فقط استیضاح من از حیث بودن سردار سپه است در راس سیاست والا از حیث وزارت جنگی ایشان اگر ترتیبی بشود که وزیر جنگ باشند بنده هم طرفدار ایشان می باشم و همیشه هم طرفدار بوده ام و خواهم بود».

بعداز این استیضاح نامه بشرح ذیل قرائت شد:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی

این جانبان راجع به مواد ذیل از آقای رئیس الوزراء استیضاح می نمایم:

۱. نوع سیاست نسبت به داخله و خارجه

۲. قیام و اقدام برضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی

۳. تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت

حائری زاده (عراقی)، م.ع. کازرونی، مدرس، اخگر، ملک الشعراء، سیدحسن زعیم». (همانجا)

با توجه به این که اکثریت مجلس طرفدار رضاخان بودند بنابراین وی از حمایت آنها برخوردار بود امام مسئله ای که او را نگران می ساخت این بود که مواد استیضاح به گفته مستوفی «خیلی

کمرشکن» بود. (مستوفی،...: ج ۳/۶۲۶) چرا که در ضمن این سه ماده، وقایع جمهوری، ضرب و شتم افراد در مجلس، حادثه قتل مازور ایمری، ظلم و تعدی نظامیان و... گنجانده می‌شود به نظر قابل دفاع هم نمی‌آید. کما اینکه رضاخان که به دنبال رای اعتماد از مجلس برای خود بود این امر را به ضرر خود می‌دانست.

بار دیگر جراید طرفدار رضاخان، مدرس را به باد انتقاد گرفتند. از آن جمله، روزنامه ستاره ایران در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۰۳ با عنوان «استیضاح، افتضاح» ضمن حملات شدید به مدرس و اقلیت و رضاخان را ستود. در واقع هرگاه که اقلیت مجلس می‌خواست که از حقوق قانونی خود استفاده نماید، جراید طرفدار دولت آنها را به باد ناسزاگویی می‌گرفتند. (مکی، ۱۳۶۳: ج ۲/۱۲۸)

لحظه ورود مدرس به مجلس، هواداران سردار سپه شعار «مرده باد مدرس» سر می‌دادند و مدرس در حضور رضاخان فریاد زد «زننده باد مدرس» «مرده باد سردار سپه». رضاخان نیز با حالت عصبانیت گلوی مدرس را گرفت و به او گفت که «آخر تو از جان من چه می‌خواهی» که مدرس جواب داد که «می‌خواهم کوتو نباشی». (شهید آیت الله سیدحسن مدرس به روایت اسناد، ۱۳۷۸: ۱۶) در همین روز مدرس و برخی از اعضای فراکسیون اقلیت بیرون از ساختمان مجلس مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. استیضاح کنندگان در اعتراض به این اقدام در جلسه بعد از ظهر مجلس شرکت نکردند و در نتیجه دولت سردار سپه رای اعتماد گرفت. (مشروح مذاکرات مجلس پنجم، جلسه ۴۲، سه شنبه ۱۷ اسد (مرداد) ۱۳۰۳ / ۲۶ ذی حجه سنه ۱۳۴۲)

مدرس همچنین بعد از مرگ میرزاده عشقی به مجلس آمد و به روزنامه نویسان دینی و طرفداران اقلیت پیشنهاد تحصن نمود که در نتیجه آن «اشخاصی از جریده نگاران آزادی خواه... که در حفظ و اساس مشروطیت علاقه مندی داشتند پیشقدمی ورزیده به مجلس شورای ملی آمده تحصن جستند». (عصر انقلاب، ش ۱۰۹، پنجشنبه ۳۰ جمادی الاول ۱۳۴۱: ۲)

قانون ۲۵ بهمن ۱۳۰۳ مجلس پیرامون اعطای فرماندهی کل قوا به رضاخان هم گام دیگری بود که قاجارها و احمدشاه را از نقشی که در ریاست و فرماندهی قشون اعمال می‌کردند، دور ساخت و در همان حال موقعیت رضاخان را تقویت کرد.

از جمله اقدامات مثبت نمایندگان روحانی در مجلس پنجم می‌توان به قانون منع مسکرات اشاره نمود. در همین راستا طرح پیشنهادی منع مسکرات توسط نماینده لنگرود و لاهیجان به مجلس ارائه شد. همچنین عده‌ای از نمایندگان روحانی از جمله مدرس طرحی تقدیم مجلس نمودند تا این

طرح به کمیسیون مبتکرات مجلس عودت داده شود. کم کم لزوم اجرای این اصل مورد توجه و اهمیت علما قرار گرفت. به همین منظور از سوی هیئت علمیه کرمان نامه‌ای به مجلس شورای ملی در تاکید بر منع مسکرات و تقاضای رسیدگی بیشتر و سریع تر مجلس به این مسئله اساسی نوشته شد. در همین رابطه هیئت علمیه اصفهان نیز به مجلس نامه‌ای نوشت. در بخشی از این نامه آمده است: «توسط حضرت آیت الله آقای حاج شیخ جمال الدین مجتهد اصفهانی دامت برکاته... با آنکه دیانت اسلام با یک جدیت و لحن شدیدقرائی منع از مسکرات، اتخاذه، شرب و استعمال آنها فرموده مع ذالک به قید باندلر مجلس حکم آزادی مسکرات را داده اند و در بلدان که احدی از مسلمین جرئت بیع و شری آن را علناً نمی نمود... امیدوارم جبران گذشته را فروده منع اتخاذه و استعمال آنها را جهاد فرموده روح اسلام راشاد و مسلمین را از خود ممنون و متشکر نمایم.» هیئت علمیه اصفهان. (اسناد روحانیت و مجلس، ۱۳۷۴: ج ۱۵۲/۳)

یکی دیگر از پیگیریها و اقدامات نمایندگان روحانی در مجلس پنجم رسیدگی و واکنش در مقابل هتک حرمت اماکن متبرکه و مراقده مقدسه توسط وهابی ها بود. در اواسط عمر مجلس پنجم مردم قفقاز با ارسال عریضه ای از تفلیس برای نمایندگان مجلس شورای ملی از ایشان خواستند که با توجه به «جسارت و بی ادبی هایی که طایفه ضاله وهابی ها و رئیس مردود و ملعون آنها ابن سعود نسبت به اماکن متبرکه و مراقده مقدسه نموده است». (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۴ ش، کارتن ۳۰، دوسیه ۱/۱) از رئیس «دولت اسلامی ایران» بخواهند که «پیشقدم شده با سایر دول اسلامی هم که البته وظیفه خود را خوب می دانند، کمک فرموده این منبع فساد و دشمن حق و انصاف را ریشه کن و خاک پاک را از لوث وجودشان تطهیر فرمایند». (همانجا)

در پاسخ به این عریضه، مدرس با بیان مطالبی اهمیت خطری که جهان اسلام را تهدید می کند تشریح کرد: «امروز از این واقعه هایی که استماع فرموده اید، اگر چه به آن درجه که باید اطمینان پیدا شود، نشده است که حادثه از چه قبیل است و تا چه مرتبه است، البته دولت مکلف است تحقیقات کامل بکند و به عرض مجلس برساند لیکن عرض می کنم امروز اهل ایران یک قسمت از قسمتهای دول اسلامی است، بلکه می توان گفت که قسمت بزرگ دول اسلام است. باید امروز این جامعه در تمام دنیا خودشان را معرفی کنند که ملت و دولت ایران قدم بر می دارند که این جامعه را حفظ کنیم و خودمان را به برکت این جامعه نگاهداری کنیم... به عقیده بنده تمام فکر را باید صرف اینکار کرد و باید یک قدمهایی که مقتضای حفظ دیانت و حفظ قومیت و حفظ

ملیت خودمان است در این مورد برداریم و هیچ کاری و هیچ چیزی را مقدم بر اینکار قرار ندهیم... مبادا یک ضرر عظیم تری بر ما مترتب گردد و خدای نخواستہ... از این روزی که هستیم بدتر شود و زیاده بر این چیزی عرض نمی‌کنم». (مشروح مذاکرات مجلس پنجم، جلسه ۱۹۳، هشتم شهریور ۱۳۰۴/۱۰ صفر ۱۳۴۴)

هدف از این سخنان در حقیقت، تشریح وضعیت حجاز آن زمان بود. در آن هنگام جنبش وهابی به رهبری ابن سعود که خود را «ملک نجد و حجاز» می‌نامید برای تصرف شهرهای مقدس مکه و مدینه به محاصره این دو شهر پرداخته بودند و حتی با زیر پانهادن حرمت اماکن مقدس و حرمین شریفین، به سوی این اماکن مقدس در جهان اسلام تیراندازی کردند، به حدی که بعضی از مقابر صحابه رسول خدا و مساجد و مقابر ائمه شیعه ویران شده بود. (المختار، بیتا: ۱۴۳-۱۵۷)

خبر این بمباران در عالم اسلامی و مخصوصاً عالم تشیع صدای عجیبی کرد. سردار سپه با علما و مردم ایران ابراز همدردی کرد. به طوری که مدرس در جلسه ۱۹۲ مجلس پنجم در این رابطه گفته بود: «بنده صبح خدمت آقای رئیس الوزراء بودم این مسئله را که در روزنامه‌ها دید بودم خیلی بدواً که بنده خدمتشان رسیدم اهمیت دادند فرمودند که بفوریت در صدد تحقیق بر می‌آیم که بینم واقعیت آن چیست و البته باید خیلی اهمیت داده شود البته حالا که در صدد تحقیق بر می‌آیند و حقیقت بهتر کشف می‌شود برداشت محض اطلاع آقایان عرض شد». (مشروح مذاکرات مجلس پنجم، جلسه ۱۹۲، پنجم شهریور ۱۳۰۴/هفتم صفر ۱۳۴۴)

رضاخان در تلگرافاتی به علما این ابراز احساسات خود را نشان داد. مثلاً در ۱۱ شهریور ۱۳۰۴ تلگرافی به یکی از علمای رشت بنام سید عبدالوهاب زد که در آن آمده است:

«..عجالتاً با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز تصمیم شده است که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه‌داری یک روز در تمام مملکت تعطیل عمومی شود. لہذا مقرر می‌دارم عموم حکام و مامورین دولتی در قلمرو ماموریت خود با اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه به تمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند» (مکی، ۱۳۶۳: ج ۳/ ۳۶۶-۳۶۵؛ بهار، ۱۳۷۱: ج ۲/ ۲۲۴-۲۲۳)

مکی می‌نویسد:

«بر اثر تصمیم فوق روز شنبه شانزدهم صفر تعطیل عمومی شد، از طرف دستجات مختلفه تهران مراسم سوگواری و عزاداری به عمل آمد و بر طبق دعوتی که به عمل آمده بود، در همان

روز علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دستجات عزادار با حال سوگواری از کلیه نقاط تهران به طرف مسجد سلطانی عزیمت کرده در آنجا اظهار تأسف و تأثر به عمل آمد و عصر همین روز یک اجتماع چندین ده هزار نفر در خارج دروازه دولت تشکیل گردید و در آنجا خطبا و ناطقین نطقهای آتشین و مهیجی کرده، نسبت به قضایای مدینه و اهانتی که از طرف وهابیها به گنبد مطهر حضرت رسول به عمل آمده بود، اظهار انزجار و تنفر شد. (مکی، ۱۳۶۳: ج ۳/۳۶۶)

مدرس نیز در این زمان، در صحن مجلس بر لزوم قدرت یافتن جوامع اسلامی و بازگشت به مجد و عظمت گذشته امت اسلام تأکید ورزیده بود. (همان، جلسه ۱۹۳، هشتم شهریور ۱۳۰۴/۱۰ صفر ۱۳۴۴) همچنین مدرس در مجلس از این حادثه از طرف خود و مردم ایران ابراز تنفر خود را اعلام کرده بود. (همان، جلسه ۲۲۶، سه شنبه هفدهم آذر ماه ۱۳۰۴/بیست و یکم جمادی الاول ۱۳۴۴)

از سوی دیگر چون آیت ا... سید ابوالحسن اصفهانی به آیت ا... شیخ محمد خالصی در کاظمین تلگرافی مخابره نمود، او نیز موضوع غارت وهابی ها را به اطلاع مدرس رساند، آنچنانکه آیت ا... سید ابوالقاسم کاشانی می گوید، مدرس در جواب نوشت: «اگر لازم باشد اطلاع دهید من با گروهی از مردم ایران حرکت خواهیم کرد». انتشار پاسخ مدرس سبب شد تا در عراق نیز شایع شد که مدرس از تهران حرکت کرده در نتیجه مردم تشجیع شدند و بر قوای وهابی تاختند. صرفنظر از واکنش مردم عراق به سخنان مدرس مسلمانهای تمام جماهیر متحده هم با ارسال تلگرافی اعلام نمودند که، «چون مکه معظمه و مدینه منوره با یادگارهای مقدس خود متعلق به تمام مسلمین» می باشد پس باید تمام دول جهان اسلام بر حفظ و حراست این اماکن مقدس بکوشند. (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، تلگراف ۶/۹/۱۹۲۵م به ولیعهد، مجلس شورای ملی و ... سال ۱۳۰۴ش، کارتن ۳۰، دوسیه ۳/۱)

سردار سپه رضاخان که در عکس العمل نسبت به این واکنش ها در مجلس قول داده بود که شخصاً به این موضوع رسیدگی خواهد کرد، اما آنچنان که از اسناد و مدارک بر می آید هیچ اقدامی صورت نپذیرفته بود، چرا که برای مثال سید محمد علی شوشتری نماینده گرگان در جلسه ۱۹۸ مجلس پنجم بیان می دارد: «اخیراً بی سیم از قول نماینده ابن سعود یک چیزهایی توی این مملکت منتشر کردند اگر حقیقتاً اصل قضایا واقع نشده است کمیسیون محترمی که رئیس محترم دولت (سردار سپه) آمده است اظهار کرده است و مجلس معین کرد، کمیسیون محترم این قضیه را

تکذیب بفرمایند و اگر واقع شده است و برای نظریات سیاسی برای آن احساسی که در مسلمانان دیگر تولید شد که دست هیچ متجاوز و متجاسری نباید به مکه و مدینه دراز شود». (مشروح مذاکرات مجلس پنجم، جلسه ۱۹۸، یکشنبه بیست و دوم شهریور ۱۳۰۴ / صفر سنه ۱۳۴۴)

تقریباً مقارن همین ایام تلگرافی از مدینه برای علمای عراق رسید و در آن خبر هدم اماکن متبرکه مدینه را می داد. آیات عظام در عراق درس و نماز جماعت خود را تعطیل کرده، در هیجانات بر ضد وهابی ها شرکت جستند. (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۴، کارتن ۳۰، دوسیه ۲/۱)

اما پیش از آنکه این تلاش همه جانبه به نتیجه منتهی گردد، وهابی های نجد پیشدستی کرده به منظور کاستن از عواقب اعتراضات مسلمانان پیشنهاد تشکیل کمیسیونی را برای تعیین امور سیاسی - دینی حجاز دادند، «از قرار نشریات تمام جراید عربی امیر نجد از دولت علیه ایران و علمای ایران دعوت نموده است که برای شرکت در تعیین امور حکومتی سیاسی و دینی حجاز نماینده گسیل دارند». (همان، سال ۱۳۰۳ ش، کارتن ۶۵، دوسیه ۱۴)

نماینده سیاسی ایران که برای ارزیابی اوضاع سیاسی حجاز عازم آن سرزمین می شود در گزارش خود برای مقامات مافوق، به حضور نمایندگان ایران در این کنفرانس نظر مساعد می دهد. حبیب الله هویدا، عین الملک، پدر امیرعباس هویدا - می نویسد: «هر چند فرستادن نمایندگان برای دولت مخارج زیاد دارد و لیکن این مخارج در مقابل منافع معنوی و مادی دولت علیه [!] که بایستی محفوظ بماند قابل ذکر نیست». (المختار، بیتا: ج ۲/۳۲۶-۳۲۵) او ظاهراً باب گفتگو را نیز با سلطان نجد عبدالعزیز هموار می سازد.

با افتتاح دوره ششم قانونگذاری و علیرغم مشکلات داخلی موجود کماکان فکر و ذهن نمایندگان روحانی موضوع حرمین شریفین می باشد که ادامه این قضیه از چارچوب این بحث خارج است .

نتیجه

نهضت مشروطیت در ایران یکی از نقاط عطف مهم تاریخ این کشور به حساب می‌آید و مجلس نماد واقعی انقلاب مشروطه تلقی می‌شد. زیرا مهمترین و مردمی‌ترین رکن نظام سیاسی مشروطیت بود. این مجلس از وظایف و اختیارات گسترده‌ای برخوردار بود و در حقیقت جایگاه بلند مجلس در نظام مشروطه این نهاد را به صحنه گردان رویدادها و جریان های جاری کشور تبدیل می‌کرد. اما این اختیارات گسترده در دوره رضا شاه کاملاً تحت سیطره و نفوذ وی قرار گرفته بود به گونه‌ای که امکان هر گونه مخالفتی با تصمیمات وی از بین رفته بود. رضا خان از زمانی که وزیر جنگ شد، همواره مجلس شورای ملی را مانعی در برابر اقدامات خویش می‌دید و سعی داشت این نهاد را تضعیف کند و به دست بگیرد. علیرغم اینکه نمایندگان روحانی در دو مجلس چهارم و پنجم اقدامات بسیار خوبی انجام دادند اما از آن جا که رضا خان با کمک حزب تازه تأسیس «دموکرات مستقل» توانست نماینده‌گان برگزیده خود را از هر سو روانه مجلس پنجم کند، توانست به قدرت مطلقه خود دست یابد.

منابع

- ۱- آبادیان، حسین. (۱۳۸۹). بسترهای تاسیس سلطنت پهلوی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- ۲- المختار، صلاح الدین. (بی‌تا). تاریخ المملكة العربیة السعودیه فی ماضیها و حاضرها، ج ۲، دارالمکتبه الحیاء بیروت.
- ۳- اتحادیه، منصوره. (۱۳۷۱). حزب سیاسی در مجلس سوم، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۴- اتحادیه، منصوره. (۱۳۶۱). مرامنامه و نظامهای احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۵- اسناد روحانیت و مجلس. (۱۳۷۴). به کوشش منصوره تدین پور، ج ۳، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۶- اسناد سیاسی دوران قاجار، به کوشش ابراهیم صفایی، تهران، آگاه. (بی‌تا).
- ۷- اعتمادالسلطنه. (۱۳۶۷). مراه البلدان، ج ۲ و ۳، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- اعظام قدسی، حسن. (۱۳۷۹). خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران، ج ۲، تهران، کارنگ.

- ۹- انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد. (۱۳۸۴). ج ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ۱۰- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه. (۱۳۰۴ش). کارتن ۳۰، دوسیه ۱/۱.
- ۱۱- پنجاه و سه سند منتشر نشده از مدرس. (۱۳۷۴). به کوشش حشمت الله منعم، تاریخ معاصر ایران، کتاب نهم، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- ۱۲- تفرشی حسینی، سید احمد. (۱۳۵۱). روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- ۱۳- تقی زاده، حسن. (۱۳۷۹). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، فردوسی.
- ۱۴- حائری، عبدالهادی. (۱۳۸۱). تشیع و مشروطیت، تهران، امیرکبیر، چ سوم.
- ۱۵- حرزالدین، شیخ محمد حسن. (۱۴۰۵ق). معارف الرجال، ج ۱، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی دولت آبادی، یحیی، (۱۳۷۱). حیات یحیی، ج ۴، چ ششم، تهران.
- ۱۶- سازمان اسناد ملی ایران، پرونده وزارت کشور، شماره ۲۹۰۰۰۴۴۴۴ تلگراف ۲۲۹، مورخ ۱۳۰۲/۴/۱۳.
- ۱۷- شهید آیت الله سید حسن مدرس به روایت اسناد. (۱۳۷۸). مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ۱۸- شیخ الاسلامی، جواد. (۱۳۶۹). «انگلستان تنها حامی رجال سر سپرده ایران در دوره بعد از انقلاب اکتبر روسیه»، مجله سیاسی و اقتصادی، سال چهارم، ش ۳۶، خرداد و تیر.
- ۱۹- صدرهاشمی، محمد. (۱۳۶۳). تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، اصفهان، کمال.
- ۲۰- عین السلطنه، قهرمان میرزا. (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور- ایرج افشار، ج ۸، تهران، اساطیر.
- ۲۱- فرمانفرمائیان، مهرماه. (۱۳۷۷). زندگی نامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما، آغاز جنگ جهانی اول و سلطنت قاجار، تهران، بینا.
- ۲۲- کتاب آبی. (۱۳۶۶). به کوشش احمد بشیری، ج ۳، تهران، نشر نو.
- ۲۳- کسروی، احمد. (۱۳۷۳). تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چ هفدهم.
- ۲۴- مجموعه رسائل و اعلامیه ها و مکتوبات و روزنامه شیخ فضل الله نوری. (۱۳۶۲). به کوشش محمدترکمان، ج ۱، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- ۲۵- مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز. (۱۳۶۹). به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ج ۱، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۲۶- محمود محمود. (۱۳۴۴). تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۱، تهران، اقبال.
- ۲۷- مخبرالسلطنه هدایت، مهدی قلی خان. (۱۳۴۴). خاطرات و خطرات، ج دوم، تهران، انتشارات زوار.
- ۲۸- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۱). شرح زندگانی من، ج ۳، تهران، انتشارات زوار.
- ۲۹- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی. (۱۳۳۰). دوره پنجم، تهران، انتشارات اداره روزنامه رسمی کشور.
- ۳۰- مکی، حسین. (۱۳۶۳). تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، تهران، نشر ناشر.
- ۳۱- ملائی توانی، علیرضا. (۱۳۸۱). مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۳۲- ملک الشعراى بهار، محمدتقی. (۱۳۷۱). تاریخ مختصر احزاب سیاسى، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- ۳۳- نوری اسفندیاری، فتح الله. (۱۳۵۵). رستاخیز ایران، تهران، ابن سینا.
- ۳۳- نیری، حمید. (۱۳۶۹). زندگینامه مستوفی الممالک، انتشارات وحید.

روزنامه ها

- ۱- اتحاد، ۱۳۰۱
- ۲- ایران، ۱۳۰۱
- ۳- جارجی ملت، ۱۳۰۳
- ۴- خورشید، ۱۳۲۵ق
- ۵- رسالت، ۱۳۷۰
- ۶- شفق سرخ، ۱۳۰۵
- ۷- عصر انقلاب، ۱۳۴۱ق
- ۸- مجلس، ۱۳۲۸ق
- ۹- مجله آینده، سال ۱۳، ۱۳۶۶
- ۱۰- ناهید، ۱۳۰۴

